

جلسه پنجم روح و غذای روح

«فرصت در سیر الی الله»

۱- فرصت در سیر الی الله

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ عَلَى آلِهِ آلِ اللَّهِ لَا سِيَّماً عَلَى بَقِيَّةِ اللَّهِ رُوحِي وَ أَرْوَاحُ الْعَالَمِينَ لِتُرَابٍ مَقْدَمِهِ الْفِدَاءُ وَ اللَّعْنَةُ الدَّائِمَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ».

۲- سیر الی الله شرایطی دارد

مطالبی که عرض شد و خیلی اهمیت دارد مخصوصاً برای دوستانی که انتخاب شده و نخبه تر و به فکر کمالات بیشتر هستند باید متوجه باشند این است که حرکت به سوی خدا

یک شرائط مخصوص به خودش دارد. و آن شرائط برای همه افرادی که فکر می‌کنند باید به طرف خدا حرکت کنند و فهمیدند که تنها راه نجات آن‌ها سیرالی الله است و تنها مسئله‌ای که باید روی آن کار بکنند لقاء پروردگار است، یک شرائطی را باید الان در دنیا متوجه باشند.

۳- برای رسیدن به خدا فرصت زیاد است

بعضی شرائط را من مکرر عرض کردم منتها دسته بندی نشده بوده مثلاً یکی از شرائط که حتماً باید انسان متذکر آن باشد و متأسفانه متذکر نیستیم این است که انسان آنقدر فرصت داشته باشد یعنی این را بفهمد که آنقدر فرصت دارد تا به خدا برسد. این عمرای معمولی خُب ظاهرش این است که فرصت زیادی برای انسان نمی‌گذارد و اساساً می‌خواهیم

ببینیم که در این دنیا ما باید خودمان را مهیا کنیم برای رسیدن به این موضوع یا وقت بیشتری لازم داریم یا بعد از این عالم هم ممکن است انسان این کار را انجام بدهد.

ظاهرش این است که این لقاء پروردگار، این انس کامل با پروردگار برای اکثر و بیشتر مردم در این دنیا فراهم نمی‌شود. پس اگر همین دنیا فقط باشد کار عبثی ما داریم می‌کنیم. ولی یک مساله‌ای را که خیلی باید به آن اهمیت بدهیم تا این فرصت را به ما بدهد، خواهی نخواهی این فرصت را به ما بدهد و آن این است که گذشته‌مان یعنی قبل از آمدن به این دنیای مان، در این دنیای مان و عالم بعد از این عالم مان را همه سر هم بدهیم، سر هم بدهیم تا فرصتی پیدا کنیم.

یک بخش عالم قبل از این عالم بوده، عالم تعلیم و عالم میثاق. عالم تعلیم یا تعلّم عالمی بوده که به ما همه حقایق را

تعلیم داده‌اند و عالم میثاق عالمی ست که همه تعلیم را در مغز ما در روح ما ثبت کردند میثاق یعنی ثبت شده. عالم دنیا را حالا منظور نکنیم.

عالم بعد از این عالم فرصت بسیار طولانی است یعنی فرصت بی‌نهایت است. در این وسط دنیا هم هست. عالم دنیا عالم امتحان است. پس ببینید یک فرصت قابل توجهی از آن وقتی که روح ما خلق شده و به ما تعلیماتی داده‌اند و آن تعلیمات را در روح ما ثبت کرده‌اند و بعد وصل کنیم آن دوازده هزار سال، سیزده هزار سال قبل از این عالم مان را به این عالم که حالا خیلی مختصر هست، گاهی به لحظه تعبیر شده گاهی به ساعت تعبیر شده، چون در مقابل آن عالم طولانی گذشته و آن عالم بی‌نهایت آینده این عالم خیلی کوتاه است. پس یک فرصت خیلی قابل توجه دارد که

به سه مرحله تقسیم می شود از روایات هم استفاده می شود. و هر کسی در هر وضعی هم که باشد این سه فرصت را باید داشته باشد والا کارش عبث و بی فایده است. یکی دوران یاد گرفتن، یکی دوران مرور کردن و حفظ کردن و در ذهن سپردن، یکی هم دوران باصطلاح عمل کردن، به واقعیت رسیدن، به حقیقت رسیدن یعنی انسان در یقین سه حالت دارد یک حالت علم الیقین است یعنی انسان باید چیزهایی یاد بگیرد و یقینش بشود. یک مرحله عین الیقین است، یعنی احساس می کند آن چیز را همان ثبت شده است. یک مرحله هم حق الیقین است، لمسش می کند مثلاً می گویند که شما علم داری که آتش می سوزاند این علم الیقین است. یک وقت هست که کاغذی را می اندازید داخل آتش می بینید سوخت این عین الیقین است یک وقت هم هست

که دستتان را می‌گیرید داخل آتش حرارت آتش را لمس می‌کنید این حق الیقین است. عالم قبل از این عالم، عالم علم الیقینی، می‌شود تشبیه کرد به این عالم، عالم علم است، عالم یاد گرفتن‌ها هست، عالم تعلیم خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام است به ما و بعد هم عالم ثبت آنچه که یاد گرفتیم در قلوب و روح ما است. و از همان دنیا همین ممکن است شروع بشود در ضمن امتحان. چون دنیا دار امتحان است، یعنی ببینید به این ترتیب که یک مدتی یاد گرفتیم، یک مدتی ثبت کردیم در دل‌هایمان، یک امتحانی این وسط بسیار مختصر داریم که همین دنیا باشد. بعد هم عالم حق الیقینی و بهره‌برداری از علم‌مان است، از آنچه که یاد گرفتیم هست. از آنچه که در ما ثبت شده نهایتاً در ضمن امتحانی که در این دنیا هست در ضمن این امتحان بعضی

بچه‌های زرنگ خوش استعداد هستند که ان شاء الله شماها هم جزء همان‌ها باشید که در ضمن امتحان دادن امتحانشان را زود می‌دهند معلمین هم می‌شناسند طرف را که این بچه خوش استعدادی است زیاد نباید معطلش کرد می‌بینی یک نفر از نظر زمانی نیم ساعت آن هم با منومن (با سختی جواب دادن) امتحان بدی می‌دهد تازه بد امتحان می‌دهد، یک بچه هم رفته سر جلسه امتحان دو دقیقه سؤال را کردند فوراً جواب را داد چون «العلم نُفْطَة كَثْرَة الْجَاهِلُونَ»^۱ سؤال را کردند فوراً دو دقیقه جواب داده و رفته کناری نشسته. آن کنار رفته نشسته با معلمین آشنا می‌شود با مدیر مدرسه آشنا می‌شود با این و آن، وقت زیادی دارد. ما هم تو این دنیا که جلسه امتحانمان است اگر افرادی باشیم که

۱ - شرح إحقاق الحق، ج ۳۲، ص ۵۱.

خوش راه و خوش نفس و پاک و این‌ها باشیم و استعداد
درک حقایق را داشته باشیم فوراً امتحان را می‌دهیم و خدای
تعالی هم سخت گیر نیست یعنی ببینید بعضی‌ها خیلی تو
دست انداز می‌افتند به خاطر این است که دل به امتحان
نمی‌دهند این امتحانش را داده بعد شما چون شاگرد خوبی
هستی هم امتحان خوب دادی هم کاری الان نداری بیا برو
پیش مدیر مدرسه مثلاً حتی بالاتر، پایین‌تر و با او بنشین
حرف بزن. عیناً دنیای ما این طوری است. بعضی‌ها زود
امتحانشان را می‌دهند لذا گفتند: در جوانی عبادت، در
جوانی تهنیت نفس، در جوانی چه، برای اینکه زود
امتحانان را بدهید بعد با خدا بروید مأنوس بشوید دیگر
شما امتحان ندارید. انسان تا روز آخر عمرش که نباید همش
امتحان بدهد که بقیش صبر هست، تحمل هست، چرا آب

و هوای کلاس را یا مثلاً جلسه امتحان خوب نیست حالا به خاطر اینکه جلسه امتحان را به هم نزنند همان جا باید بماند همین جا با خدای تعالی در این دنیا. با خدای تعالی ملاقات می کند منظورم از این حرف ها این مسأله نیست. مسأله این است که ما اول شرطی که برای رسیدن به خدا داریم فرصتی است. فرصت اینکه وقتی داشته باشیم که برسیم. خدای تعالی فرصت زیاد داده است. من تمام شرائط را نمی توانم امروز بگویم شاید همین یکی دو شرط را بیشتر عرض نکنم و بقیه اش باشد برای فرصت های بعد ولی این یکی خیلی مهم است. در ذهن هایتان سپرده بشود قطعی بشود که فرصت زیادی دارید خیلی فرصت. فرصت شما یک مقدارش گذشته حالا کاری کردید یا نکردید گذشته یک فرصت بی نهایتی هم هست ماها اکثراً متوجه این معنا

نیستیم در همین دنیا است همین چند روز دنیا. خیلی تنگ
نظر انسان باید باشد، خیلی انسان کوچک باید باشد. زندگی
را همین دنیای مختصر بدانید با این فکر، با این مغز، با این
استعداد، با این روحیه‌ای که خدای تعالی به بشر داده برای
همین چند روز دنیا بوده است؟ نه! این نیست فرصت خیلی
زیاد دارید دنیا هم دار امتحان است «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى
يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»^۲ فرصتتان تا زنده هستید امتحانتان هم هست
و اینکه تعبیر کردند مرگ را به یقین یا یقین را به مرگ و
عبادت را تالاب مردن برای انسان منظور کردند این به خاطر
این است که فرصت زیادی دارید شروع کنید چه بهتر و
چقدر خوب است. و شاید لازم هم باشد که انسان در جلسه
امتحان امتحانش را خوب بدهد و زود هم تمام بکند و بقیه

۲ - سوره حجر، آیه ۹۹.

وقتی که در آن جلسه امتحان دارد آن را برود با رئیس مدرسه،
با مدیر مدرسه، با معلمین مدرسه آشنا بشود، رفاقت کند،
صمیمیت داشته باشد. آن‌ها آن را دوستش داشته باشند
این آن‌ها را دوست داشته باشد این طوری می‌شود همه
حرف این است

خدای تعالی این شرایط را برای ما منظور کرده است. منتها ما
نمی‌فهمیم اشکال کار این است اگر ما نفهمیدیم خب یک
مدتی کار کردیم می‌بینیم که ما موفق به تهذیب نفس نشدیم
و راه هم خیلی سریع و نزدیک و ساده هست می‌گوییم: ما
الان پنجاه ساله شصت ساله مثلاً هستیم بودند من افرادی را
می‌شناسم که مشغول تهذیب نفس هستند ولی در عین
حال به لقاء پروردگار موفق نشده‌اند به آن انس کاملی که
انسان باید بعد از تهذیب نفس برسد نرسیدند داریم. این‌ها

اگر همین دنیا را برای این جهت فکر کنند که یک عده الان فکر می‌کنند و بعضی از روایات را تأیید خودشان می‌آورند که دنیا دار مثلاً عمل است، که نمی‌فهمند عمل منظور همان امتحان است! و آخرت دار استراحت و راحتی هست، بخور و بخواب. هیچ وقت بشر از پیشرفت ترقی چیز یاد گرفتن به سوی کمالات رفتن نمی‌ایستد. اگر ایستاد مرده است، اگر ایستاد متوقف شده است، پس بنابراین اینکه در روایت دارد که الان دار عمل است و فردا دار جزا هست، در ضمن جزا باز عمل هست، در ضمن جزا باز پیشرفت هست کمک‌هایی است جزا برای اینکه انسان پیشرفت بیشتری بکند. جزا برای این نیست خب مثلاً حالا انسان در بهشت بنا شد هیچی نفهمد دیگر. یعنی فهم و درک و تحصیلاتش، پیشرفت‌هاش قطع بشود، چه می‌شود؟ می‌شود یک درخت

چنار، یک چیزی که هیچ پیشرفتی نداشته باشد مرده است. به یک مرده تشبیه می شود یک چیزی که فقط جنبه مصرفی داشته باشد می شود همیشه در دنیا، آخرت، قیامت، بهشت همیشه انسان باید رشد کند ترقی بکند. والا اگر متوقف شد مرده است. در بهشت روایت دارد که قرآن بخوانید تا رشد کنید، به حقایق قرآن، انسان به این آسانی ها نمی رسد. آنچه که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله از علم و دانش از کمالات دارد به این زودی ها شما به آن نمی رسید و حال آنکه آن برای شما است آن برای این است که شما را تربیت کند و تربیت شدن ماها به این آسانی ها نیست و وقت زیادی می خواهد پس این از نظر وقت شرائطی که ما داریم که باید برای سیر الی الله داشته باشیم و منظور کنیم.

۴- تفاوت افراد در سیرالی الله

البته بعضی ها سریع کارشان را انجام می دهند ظرفیتشان آنقدر زیاد است که در ظرف همان سال های اول تکلیفشان، در سنین اول تکلیف می بینید که یک استعدادی خدا به آنها داده یک آمادگی به آنها خدای تعالی داده که همان اوائل تکلیف به لقاء پروردگار موفق می شوند بعضی هستند نه هم امتحان شان سخت است هم استعدادشان کم است، استعداد همان ظرفیتی است که ما همیشه عرض می کنیم ظرفیت باید انسان داشته باشد. هم استعدادشان کم است، هم گرفتاری شان در دنیا زیاد است همین قدر انسان به سستی گرایید به بی حالی گرایید، همه گرفتاری ها، همه مشکلات به سراغش می آید. در دنیا بی حال و در امور دنیا، بی حال و بی توجه و استراحت طلب، در امور آخرت

آدم بی عرضه و بی ارزش و نمی دانم من نماز شب اگر بخوانم خوابم چه می شود. اینقدر کم عرضه و کم درک. درباره امور دنیاش، دنبال دنیایش نمی رود، تقدیر معیشت نمی کند همیشه گداز و فقیر است. در امور اجتماعی یک اخلاق بدی دارد که جامعه اصلاً نمی توانند آن را بپذیرند و در خودشان راهش بدهند یا منفور جامعه می شود و امثال این ها. یک آدم این طوری خب این طبعاً نمی تواند سیر الی الله بکند. این فرصت هم برای این کم است حتی تأثیر زیادی این جهت در طول عمر این شخص وقتی که در همین دنیا برای جلسه امتحان خدای تعالی برایش می خواهد بگذرد در آن هم نقص پیدا می کند لذا این افرادی که در دنیا تنبل و بی عرضه و بی درک و کم فعالیت هستند در همه امور. این افراد چون تزکیه نفس نکردند چون به لقاء پروردگار نرسیدند

طبیعی کارشان این است که این‌ها یا باید از دنیا که می‌روند معذب باشند نه معذب الهی، معذب ذاتی، خودشان به جهت اینکه کسی که محبت دنیا را شدیداً دارد این روحش وقتی از بدنش بیرون می‌آید همان محبت در بدنش هست و آن دنیا می‌کشدش به طرف خودش، سرگردانش می‌کند گرفتارش می‌کند اگر اعتقاداتش خوب باشد، شیعه علی بن ابیطالب علیه السلام باشد، معتقد به اسلام، اعتقاداتش خوب است ولی صفات رذیله دارد. این را در عالم برزخ که شاید میلیارد سال طول بکشد بیشتر. به حرف آسان است. چون همین مسائل را وقتی گفته می‌شود افراد اکثراً سختشان است باور کنند یک میلیارد سال انسان چه کار بکند بله تا قیامت یک میلیارد سال هم بیشتر است. افراد معمولی باورشان نمی‌آید نه باور کردنی هست. سیصد سال خواب

برای اصحاب کهف یک لحظه گذشته بود. آنکه می‌گویند یک روز یا بعضی از روز این خوب طبیعی هست. آدم یک مدتی خوابیده بالاخره یک لحظه نخوابیده از این جهت آن‌ها را می‌گویند یک روز یا بعضی از روز این مدت عالم برزخ را هم از او می‌گیرند یعنی آن تحصیلات کمالیه‌ای که در عالم برزخ این شخص می‌توانسته بکند این دیگر نمی‌کند، چرا؟! به جهت اینکه این نه ولی خدا هست نه کافری است که در قبر او را عذابش کنند چکار می‌کنند؟ یک آمپول بیهوشی به تعبیر ما می‌زنند که این از لحظه‌ای که مرد تا روز آخر قیامت هیچی نفهمد و طبیعی است به کمال هم نمی‌رسد. این فرصت طولانی برای کمالات و رسیدن به کمالات را از او می‌گیرند. خب قیامت هم که باید تازه آن کاری که در دنیا می‌خواست در مدت کوتاهی بکند در قیامت

در یک مدت طولانی انجام بدهد چون در قیامت وسائل تزکیه نفس نیست طول می کشد. وسائل تهذیب نفس در قیامت خیلی ضعیف است. آنجا طول می کشد لذا پنجاه هزار سال خدای تعالی وقت گذاشته برای اینکه مردم تزکیه نفس کنند والا قیامت یک مرزی است که باید از او عبور کرد. ولی این فرد پنجاه هزار سال معطل می شود. پنجاه هزار سال کم نیست. یک مرزی است باید از آنجا عبور کرد. نباید آنجا متوقف شد ولی چه موقع متوقف می شود آن کسی که گذرنامه اش اشکال دارد گاهی پیش می آید برای انسان می خواهد سفر خارج برود گذرنامه اش یک خط خوردگی داخلش هست می گویند که این را باید درستش کنی حالا انسان باید برگردد به اداره گذرنامه و آنجا یک مهر به آن بزنند که این خط خوردگی از طرف ما هست و از طرف خودش

هیچی نیست و برگردد طبعاً هواپیمایش می‌رود. کلی مشکلات برای خودش درست می‌کند این‌ها هستند که در قیامت معطل هستند. خط خوردگی واهی هم نیست یک حقایقی است یک چیزهایی است که ما اصلاً در دنیا تو فکرش نبودیم. «مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»^۳ مدام مثل ضبط صوت تند تند تند هی حرف می‌زنیم. حساب نمی‌کنیم این حرف‌ها کدام یکی لازم بود بگوییم، کدام یکی لازم نبود بگوییم «مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ» لفظی از قول حالا تا چه برسد خدای تعالی غیبت و چه برسد به دروغ و چه برسد به این مسائل. حرف شما اینجا سؤال دارد همان خط خوردگی تو گذرنامه‌تان است، آقا این حرف‌ها را چرا زدی «لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا»^۴ هیچ کوچک و بزرگی نیست

۳ - سوره ق، آیه ۱۸.

۴ - سوره کهف، آیه ۴۹.

مگر اینکه حساب می شود «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»^۵ همه این ها هست. خب این ها همان خط خوردگی هایی است که باید بگویی حالا بیا جواب بده. من یادم رفته چه گفتم. یادت رفته؟! الان می آریم. فلان مجلس نشستی مدام حرف زدی، مدام گفتی گفتی. می گوید: من این ها را قبول ندارم فوراً اشاره می شود به دست شما به پای شما که شماها بگویید، دیدید دیگر، این را شنیدیم در آیات قران هست که «وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ»^۶ دست های شما برای ما حرف می زنند و پاهایتان شهادت می دهند که این حرف هایی که این دست می زند من هم بودم دوتا شاهد. این ها می گویند: «وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ» این طور تا پوست بدن آدم شهادت می دهند، خب این ها

۵ - سوره زلزال، آیه ۷ - ۸.

۶ - سوره یس، آیه ۶۵.

هست این‌ها خیلی معطلی دارد، تنها مربوط به دنیا نیست
مربوط به عالم ذر و این‌ها هم هست این‌ها همه تا پنجاه هزار
سال اینجا می‌توانی بمانی بمانی که قیامت وقتی انسان
اوضاعش در قرآن بیان می‌کند واقعاً ماندن ده دقیقه
مشکل است چه برسد به صد سال هزار سال ۵۰۰ هزار سال.
که زمینی که هوا ندارد، آب ندارد، حرارت فوق‌العاده شدید
آنقدر انسان عرق می‌ریزد که زیر پایش تر می‌شود. این طور
روغن انسان را می‌گیرند. فقط مرگ را خدا برداشته دیگر مرگ
خبری نیست. آن وقت تو آنجا پنجاه هزار سال آن هم فرصتی
نیست برای جبران کار. پس ببینید فرصت را ما می‌توانیم
خودمان برای خودمان به وجود بیاوریم.

۵- راه شروع کمالات از دنیا

ما اگر در این دنیا امتحان خوبی دادیم زود هم امتحان مان را دادیم در سنین جوانی امتحان مان دادیم و بعد از اولیاء خدا شدیم یعنی رفتیم با خدا ملاقات کردیم و رفیق شدیم مثل همان بچه‌ای که در مدرسه امتحانش زود داده خیلی هم شاگرد خوبی شده است. مدیر مدرسه می‌گوید آقا جان تو بیا تو دفتر من بنشین با هم صحبت کنیم تو ماشاءالله استعدادت خیلی خوب است، خوش درکی، انس با رئیس مدرسه پیدا می‌کنی. انسان هم در این دنیا اگر زود امتحانش خوب بده، صداقت داشته باشد «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»^۷ قلبت سالم باشد، صداقت داشته باشد اظهار محبت بکن به ذات مقدس پروردگار با خدا ارتباط برقرار کن

۷ - سوره شعراء، آیه ۸۹.

با مردم چه فایده دارد که اینقدر دلت می‌خواهد مردم تو را به خوبی بشناسند. شناسند حتی. خدا تو را به خوبی بشناسد. با خلوص بشناسد. امتحانت زود بده و برو داخل دفتر با خدا مأنوس باش، از همین جا انش شروع می‌شود و رو به کمالات می‌رود یعنی انسان وقتی رفت با خدا مأنوس شد از همان لحظه‌ای که تزکیه نفسش تمام شد و با خدا مأنوس شد دیگر کمالاتش شروع شده یعنی از سرچشمه کمالات از همان جا می‌گیرد، دنیایش که حالا مختصر است چیزی نیست این ضمنی است کنار باصطلاح امتحانش این کار انجام شده است. وقتی که مُرد حالا در آسمان چهارم باشد در آسمان پنجم باشد همان جایی که حضرت عیسی و انبیاء هستند باشد، همان جایی که مؤمنین و صالحین و صدّیقین و شهداء هستند آنجا باشد که هست صریح قرآن

است: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»^۸ این‌ها رفیق‌های بسیار خوبی هستند خوب این‌ها کجا هستند؟ «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا»^۹ شما فکر نکنید این‌هایی که در راه خدا کشته می‌شوند این‌ها مرده هستند «بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» این جمله خیلی مهم است این کلمه آخر که بَلْ «أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ» «رَب» به این‌ها اضافه شده منظور در اینجا «رَب الارض» امام الارض» با پروردگارشان که همان ائمه اطهار علیهم السلام همان که از اول خلقت روحشان مربی این‌ها بودند، معلّم این‌ها بودند با این‌ها می‌نشینند و روزی می‌خورند، سر یک سفره می‌نشینند شما اگر یک جایی دعوتان بکنند با یک

۸ - سوره نساء، آیه ۶۹.

۹ - سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

شخصیت درجه یک، سر یک سفره بنشینید تا مدتی از نشستن در آن سر سفره خوشحال هستید حالا غذایش هر چه می خواهد باشد، غذایش هم خوب است، بعد در عالم برزخ، حالا این عالم برزخ چقدر طول می کشد دیگر «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ»^{۱۰} وقتی که خورشید نورش را از دست داد. وقتی که زمین با اصطلاح در هم پاشیده بشود، کوه ها حلاجی بشود. تا آن وقت که حالا حدس می زنند میلیارد میلیارد سال طول بکشد به حسب حساب گذشته زمان، با آن مقایسه. خوب به مدت به این طولانی هر روزی که یک کلمه هم تو یاد بگیری می بینی چقدر زیاد می شود تو می خواهی بعد از مردن این مدت طولانی را مثل اصحاب کهف تو خواب باشی! می خواهی بیهوش باشی! حالا بر فرض متدین، معتقد

۱۰ - سوره تکویر، آیه ۱.

خوب، اما اگر وضعت درست نشود در همین دنیا یعنی در این دنیا از انس با خدا بهره نگیری. خط عوض می شود مُردی تمام شد یعنی این زمان طولانی را که ممکن است به کمالات بررسی در این زمان طولانی این مدت را از دستت می گیرند. حالا اگر قیامت را هم که از دستت می گیرند چون باید در قیامت فعالیت بکنی تا به تزکیه نفس بررسی او هم هیچ چیز. مثل یک کسی که به او می گویند: آقا حمام برو بعد بیا داخل اتاق مثلاً رئیس. آنجا با رئیس رفیق بشو. بعد هم طولش بده خب نمی گذارند بروی با این لباس چرکین و کثیف و این ها که نمی شود بروی آنجا. طولش بده. بعد ببرند یک جایی بگویند حالا اینجا بخواب، بخواب بعد باز دو مرتبه باز لباسش کثیف است. هر چه این ها بگذرد از آن کمالاتی که باید واقعاً استفاده کند نمی تواند استفاده کند، پس بنابراین

کوشش باید بکنیم که این دنیا کارمان ردیف کنیم. در این دنیا خودمان به خدا و لقاء پروردگار برسانیم

۶- دو کار برای رسیدن به لقاء پروردگار

خدای تعالی می فرماید: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ»^{۱۱} کسی که امید لقاء پروردگارش را دارد چکار بکند؟ «فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»^{۱۲} دو چیز است دوتا کار است که برای رسیدن به لقاء پروردگار باید انجام داد. یکی عمل شایسته بکند. حالا می گویم: شایسته یعنی چه؟ عمل شایسته یعنی شأن شما باشد که این عمل را انجام بدهید. شأنت باشد، شایسته تو باشد یک اسب چه کار باید بکند باید خوب بدود این می شود اسب شایسته جست و خیز

۱۱ - سوره کهف، آیه ۱۱۰.

۱۲ - سوره کهف، آیه ۱۱۰.

خوبی دارد از روی دیوار سه متری می‌پرد آنجا چه می‌کند چه می‌کند. این اسب شایسته است. یک گاو شایسته چه هست؟ آن که خیلی شیر بدهد. خوب دویدن ازش منظور نیست، دوید دوید ندوید حالا اگر آن آمد و گاو خوب می‌دود اما شیر نمی‌دهد و اسب هم شیر خوب می‌دهد ولی نمی‌دود این‌ها هیچ کدامشان شایسته نیستند. خدا اسب را برای دویدن خلق کرده است و گاو را برای شیر دادن خلق کرده است. ببینیم انسان را برای چه خلق کردند؟ اگر به آن چیزی که برای آن خلقش کردند اگر کامل بود شایسته است عملش هم عمل شایسته است. برای چه خلقش کردند برای اینکه خلیفه الهی بشود اگر شما یک تاجر بسیار فعال خوبی بودید، پول زیادی هم بدست آوردید و واقعاً در دنیا بی‌نظیر شدید مثل همان گاو هست که خوب می‌دود یعنی

آن شایسته نیست اگر در ورزش قهرمان شدید که در دنیا یک نفر در فوتبال اول است که ماها می پرستیم شان و همه می شناسیم شان اگر یک همچین آدمی پیدا بشود این مثل آن اسب هست که شیر زیاد می دهد چون خدا برای فوتبال انسان را خلق نکرده اگر یک انسانی مثلا خیلی اختراعات اکتشافات هر چه که مربوط به غیر خدا و رسیدن به غیر خدا هست انجام بدهد هر کاری که انسان بکند این انسان شایسته نیست این «عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» را انجام نداده برای اینکه شایسته نیست شایسته تو این است که چه پستی را داشته باشی؟ چه مقامی غیر خدایی را داشته باشی؟ نه! تو آدم شایسته ای نیستی، مؤمن صالحی نیستی تو اعمالت اعمال شایسته ای نیست. اسب این همه شیر می خواهد چکار کند؟ شیرش بدرد خوردن نمی خورد. گاو این طور

می‌دود خب برای سیرک‌ها خوب است یک گاوی را
می‌بینند خوب جست و خیز می‌کند، والاّ برای تو خانه نگه
داشتن بدرد نمی‌خورد هر حیوانی را شما همین طور تصور
بکنید می‌رسد نوبت به این حیوان دوپا. این حیوان دوپا را
خدا خلق کرده برای اینکه جانشین او باشد هر کاری غیر از
این بکند شایسته‌اش نیست و جزء صالحین نیست و
عملش هم صالحی نیست خب «فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ
فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا»^{۱۳}.

مسأله دوم: «وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»^{۱۴} حالا ممکن است
خیلی آدم خوب و اهل تقوا به ظاهر اهل تقوا و خیلی صفات
حمیده و چه و چه و این‌ها داشته باشد اما دلش موحد
نباشد یعنی مشرک باشد مشرک هم گفتم این طور نیستش

۱۳ - سوره کهف، آیه ۱۱۰.

۱۴ - سوره کهف، آیه ۱۱۰.

که حتماً باید بت پرستد که ما هم بت گیرمان نمی آید که
پرستیم، لذا ما بت هایی درست کردیم برای خودمان که خدا
در قرآن می فرماید: چطور شما این بت ها را می پرستید و حال
آنکه دست خودتان ساختیدش. بت هایی برای خودمان
ساختیم که همیشه آن ها را می پرستیم حالا گفتنش دیگر
وقت می گیرد والا عرض می کردم همین که شما به حقوق سر
برجتان صد در صد بستگی داشته باشید همینکه به حقوق
بازنشستگی تان صد در صد دلبستگی داشته باشید همین
که متکی به غیر خدا باشید این خودش شرک است فرقی
نمی کند شرک است فرقی نمی کند حالا ببینید چقدر زیاد
است این شرک «وَلَا يُشْرِكْ» حتی در عبادت پروردگارتان
شریکی قائل نباشید. اگر آن کار را نکنم فلانی بدش می آید،
اگر فلان عمل را انجام بدهم فلانی خوشش می آید، یک وقت

هست برای خدا بدش نباید بیاید برای خدا خوشش بیاید. این خب بحثی است باز برای خدا هست. ولی نه رفیق مان است بدش می آید اگر بگویم معصیت نکن، اگر بگویم گناه نکن بدش می آید. این هم در عبادت شریک برای خدا قائل شده است. یا در بندگی خدا شیطان شریک ما باشد. یعنی بعضی از کارهایمان طبق دستور شیطان انجام می دهیم و بعضی دیگر را طبق دستور خدا انجام می دهیم این هم شریک است، شرک است.

۷- فرصت برای افراد بیدار

خب بنابراین برای کسانی که امتحان شان را خوب بدهند در این دنیا و بعد هم با خدا انس بگیرند لااقل تزکیه نفس کنند لااقل حتی قدم در راه تزکیه نفس بگذارند این یک فرصتی در

این دنیا در کنار تزکیه نفس و در کنار کار دنیایی شان و امتحان شان دارند بعد هم در عالم برزخ وقت و فرصت زیادی هست برای کمالات. آنچنان دارای کمال می شوند که فقط به قیامت می آیند برای اینکه تماشا کنند ببینند وضع مردم چطور است؟ یا خودشان نشان بدهند به مردم تا مردم بفهمند که کار دنیای آن ها چه ارزشی داشته اند. بایک نوری می آیند داخل قیامت که کفار می گویند: صورت تان برگردانید به طرف ما تا ما هم از این نور شما استفاده کنیم. آن ها جواب شان می دهند که برگردید به پشت سرتان یعنی در دنیا «فَالْتَمِسُوا نُورًا»^{۱۵} آنجا نور برای خودتان بردارید و آن طوری که از روایات استفاده می شود این افرادی که شهداء هستند، صدیقین هستند، صالحین هستند، انبیاء هستند، مطیعین

۱۵ - سوره حدید، آیه ۱۳.

هستند این‌ها وارد قیامت می‌شوند، همین قیامتی که در کره زمین بر پا می‌شود وارد می‌شوند اما هیچ ناراحتی پیدا نمی‌کنند همان جا هم موجب کمالاتشان به وجود می‌آید. انبیاء شاید بعد از شهداء و صالحین و صدیقین وارد بهشت بشوند به جهت اینکه مسؤل بودند و مسؤلیتشان را باید آنجا گزارش بدهند ولی ما که نه از انبیاء هستیم و ان شاء الله اگر در رکاب حضرت بقیة الله ارواحنا فداه شهید بشویم که جزء بهترین شهداء هستیم. جزء شهداء هم که نیستیم پس اقلأ جزء صدیقین و صالحین باشیم. پس ببینید فرصت برای این چنین کسی زیاد است. برای این بچه‌ای که این طوری باید بگویم برای این بچه‌ای که خوب زود امتحانش داده رفته با مدیر مدرسه آشنا شده تابستان هم تعطیل است. آنجا هم او از تعطیلی هم استفاده می‌کند. استراحت می‌کند راحت

است ولی آن بچه‌ای که تنبلی کرده است و می‌گوید: حالا فرصت زیاد است بعدها تزکیه نفس می‌کنیم

۸- تذکر به دوستان غیر جدّی

چون واقعاً بعضی از دوستانمان من احساس می‌کنم که مسأله تزکیه نفسشان را در حاشیه مطلق گذاشتند، و می‌گویند: حالا در حاشیه‌ی فلان کار تزکیه نفس را هم انجام می‌دهیم. این‌ها امتحانشان هم خوب نمی‌دهند. این‌ها به لقاء پروردگار هم نمی‌رسند و به احتمال قوی کمالاتی که در عالم برزخ، دیگران و اولیاء خدا کسب می‌کنند این‌ها نمی‌توانند قیامت هم باید تمام این برنامه‌هایشان انجام بدهند و خودشان را پاک کنند تا داخل بهشت وارد بشوند. اول ورود به بهشت اول کمالاتشان است. طبیعی است که

این افرادی هم که این طوری هستند و حالا تازه گذرنامه‌شان روبه‌راه شده، تازه حالا وضع‌شان روبه‌راه شده، این افراد را نمی‌برند به جنت عدن. نمی‌برند به آن اعلاء علیین. همان یک جایی به او می‌دهند بالاخره تا برسد به آن حدّی که اولیاء خدا رسیده‌اند و هستند. خیلی معظّلی دارد و داخل بهشت هم باز یک مقداری حسرت بکشد البته اگر کسی داخل بهشت وارد شد ناراحتی ندارد ولی بالاخره بهشت هم درجاتی دارد و انسان باید کوشش بکند که در آن درجه اعلایش باشد.

۹- کسیکه در راه است مایوس نباشد

خلاصه عرضم این است که اگر می‌خواهید سیر الی الله را انجام بدهید برای خودتان در مرحله اول فرصت زیادی به

وجود بیاورید و در مرحله دوم اگر کسی اعتقاداتش خوب باشد اگر کسی در راه باشد بداند که فرصت زیاد دارد حالا هر طوری هست. حالا یا عالم برزخش هدر برود، دنیایش هدر برود، قیامتش یک مدتی هدر برود، ولی بهشت هست و حتماً فرصت زیادی برای رسیدن به لقاء پروردگار دارد. خودش را مأیوس نکند چون یکی از چیزهایی که در راه خیلی مهم است این است که «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ»^{۱۶} شیطان وعده فقر به شما می‌دهد. فقر یعنی چه؟ یعنی به شما می‌گوید: شما وقت ندارید. در یک کتابی نوشته بودند علیه کتاب در محضر استاد که تزکیه نفس و زدودن صفات رذیله اقلّ دویست سال وقت می‌خواهد! نه این حرف‌ها درست نیست، ما دویست سال که هیچ ما بی‌نهایت وقت

۱۶ - سوره بقره، آیه ۲۶۸. سوره نساء، آیه ۵۹

داریم منتها در راه باشید، یک وقت هستش که راه انحرافی رفتید خب فرصت ها را از دست می دهید. کسی که راه انحرافی می رود دنیایش از دست می دهد، برزخش را از دست می دهد، قیامتش را از دست می دهد، جهنم هم اگر برود دیگر هیچ، همه فرصت ها را از دست می دهد. ولی کسی که در راه باشد قدم را در راه بردارد یک مقدارش حتی ممکن است این طوری باشد یک مقداری در دنیا تزکیه کند، یک مقداری در قیامت و بعد هم که وارد بهشت شد بقیّه اش را انجام می دهد. والاّ ما تجربه داریم روی صدها نفر هزارها نفر تجربه کردیم که ما یک مدت کوتاهی مدت بسیار کوتاه ده پانزده سال که مدتی نیست برای این همه عمری که ما داریم انسان می تواند تزکیه نفس کند و خودش را به لقاء پروردگار برساند یعنی واقعاً خدا را ببیند، واقعاً خدا را مشاهده بکند،

واقعاً قبل از اینکه هر چیزی را ببیند خدا را ببیند. البته همان طوری که علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند: که با این چشم سر نه! با چشم دل، با چشم دل شما خیلی چیزها را الان می بینید که با چشم ظاهر نمی بینید جاذبه زمین را، جاذبه خورشید را شما با چشم سر نمی توانید ببینید ولی با چشم عقل می بینید. از این مثال نزدیک تر. شما یک ماشینی می بینید کج می رود ویراژ می رود در جاده و نمی گوید: این ماشین خودش ویراژ می رود آن کسی که پشت فرمان نشسته را دارید می بینید که این آدم یا ناشی هست یا می خواهد اذیتان بکند لذا اگر خیلی جلویتان ویراژ رفت و اذیتان کرد یک جایی که نگه داشت می روید یقه ی راننده را می گیرید نه یقه ی ماشین. همان وقتی که پشت سر یک راننده دارید حرکت می کنید این با چشم دلتان دارید خطای راننده یا اگر

یک کار خوبی را بکند کار خوب راننده را ما داریم می بینیم. این بهار و این گل ها، این درخت ها این هایی که همه چیزش روی نظم حساب است انسان یک خرده فکر کند می بیند خدا هست دیگر با همین دوسه تا مثال این مطلب روشن است منتها این در ذهنتان باید ثبت بشود. شما که می گوید: این طور است ما همین الآن که همه چیز را قبول داریم یقین داریم و این ها نه! یادتان می رود. این شما الآن از پنج جهت به طرف مادیات متوجه هستید و هیچ به طرف معنویات متوجه نیستید و این را باید عوض کنید یعنی بگردانیدش و همه چیز به طرف معنویات باشد همان طوری که یک راننده وقتی که کار صحیحی می کند با ماشینش یا کار بدی می کند با ماشینش شما گناه را به گردن ماشین نمی اندازید. نباید بگویید: این عالم طبیعت این طوریش

کرده. بهار است و گل است و نه بگویید: خدا این کار را کرده
آن مدبر امور این کار را کرده آن کسی که حتی اتم را روی نظم
خودش می چرخاندش و خدا این کار را کرده است. این
طوری باید بگویید البته این باید ثبت بشود بدون هیچ
فکری این طوری باشید اینجا مقام پروردگار برایتان خیلی
ساده است و آسان است. کارها را ببینید کارها خیلی سهل
است. همین کار سهل را ما متأسفانه صحیح انجام
نمی دهیم و ان شاء الله شرائط دیگری که سیر الی الله دارد در
وقت هایی فرصت هایی که باشد ان شاء الله برای آقایان عرض
می کنیم. «و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین»